

انتظار بشر از دین

<?xml encoding="UTF-8?>

یکی از مهمترین مسائلی که اندیشه دینی در جهان معاصر با آن مواجه است، مسئله انتظار بشر از دین است . بدین صورت که دلایل نیاز انسان به دین چیست؟ چه نیاز یا نیازهایی انسان را به دین سوق می دهد؟ چرا انسان به دین روی می آورد؟ انسان چه نقص یا کمبودی را در خویشتن می یابد که غیر دین نمی تواند آن نیاز را برآورده سازد؟ آیا دین برای تامین همه نیازهای انسان آمده است یا برخی امور به عقل و علم بشری واگذار شده است؟ آیا همه امور دینی شدنی هستند یا این که برخی امور دینی شدنی نیستند، آیا دین فقط اصول ارزشی را بیان می کند یا اصول علمی را نیز بیان می کند؟ آیا دین برای مدیریت و سامان به امور دنیوی و برنامه ریزی اجتماعی نیز برنامه دارد همانطور که برای زندگی معنوی و اخروی انسان برنامه دارد یا خیر؟ آیا دین فقط احکام حلال و حرام یا احکام تکلیفی و وضعی را بیان می کند یا درباره اخلاق و چگونگی راهنمایی و تنظیم احساسات نیز برنامه دارد؟ و اگر درباره همه اموری که بشر با آن ارتباط دارد پیام و برنامه دارد، اگر روزی جامعه رشد علمی و عقلی بیابد و در اثر پیشرفت عقلی و علمی به بسیاری از نیازهای خود پاسخ دهد، آیا نیاز به دین در آن بخش منتفی خواهد شد و در این امور باید به علم و عقل بشری مراجعه کند؟ و بسیار از مسائل دیگر که تحت عنوان انتظار از دین مطرح و قابل بررسی است .

برای پاسخ به این مسئله در آغاز باید به سیر تاریخی بحث و علل مطرح شدن آن در جهان معاصر اشاره کرد و سپس به جایگاه آن در علم کلام پرداخت . سپس مبانی آن را تبیین کرد . پس از آن به جواب سؤالات مطروحه اقدام نمود .

مسئله انتظار بشر از دین به بحث نبوت عامه مرتبط است . زیرا در نبوت عامه از این جهت بحث می شود که به حکم عقل مستقل، انسان بدون وحی و رسالت نمی تواند زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد، از این رو انسان به وحی و رسالت و دین نیازمند است . براین اساس انتظار بشر از دین، این است که راه سعادت‌مندانه را به او ارائه دهد .

تا پیش از سده هیجدهم فیلسوفان و دانشمندان به این بسنده می کردند که نظریات متالهان، به ویژه براهین آن ها را در اثبات وجود خدا و دیگر مسائل اعتقادی سنجیده و بعضی را بپذیرند و پاره ای را اصلاح یا رد کنند، ولی در این مساله که جایگاه دین در زندگی انسان چیست چیزی نمی گفتند و حتی افرادی چون ماکیاول و هابزوجان لاک الحاد و بی دینی را محکوم می کردند ، اما ناگهان در سده هیجدهم بر خلاف گذشته به گمان ورزی درباره دین و منشا دین زده و تلاش کردند تا برای آن منشا دنیوی بیابند و در رابطه با دین به عنوان نظامی از اعتقادات که جماعت ها صرف نظر از حقیقت آن و فقط به دلیل برآوردن یکی از نیازهای اساسی بشری به آن روی می آورند نظریات متفاوتی ارائه دهند . (1)

حال منشا این گمان ورزی و نظریه پردازی، مشکل تعارض علم و دین و چگونگی حل آن بوده و یا اومانیزم و انسان محوری و ادعای استقلال انسان از خدا و آسمان بوده و یا پیدایش هرمنوتیک و ارتباط آن با فهم متون دینی و به طور کلی رشد علمی و عقلی انسان او را وادار کرده تا چنین نظریه هایی را در رابطه با دین ارائه دهد .

به هر حال این مسئله از مسائلی است که از قرن هیجدهم در چالشهایی که در ارتباط با دین پیدا شد مطرح شده و باید برای حل آن مسئله تلاش کرد .

این مطلبی بود که در مغرب زمین مطرح شد ، اما از یک نظر می توان گفت ریشه این مسئله به قبل از اسلام و به براهمه مربوط است، آنان که منکر نبوت بوده و به دلیل وجود شبهاتی برای آنان، بعثت پیامبران را از محالات عقلی می دانستند که در جای خود این شبهات مطرح و به پاسخ آنها پرداخته می شود . بعد از بیان طرح بحث و ریشه های پیدایش مسئله در آغاز شایسته است به مبادی تصویری مسئله بپردازیم .

مبادی تصویری مسئله انتظار بشر از دین

شناخت هر مرکبی فرع بر شناخت بسائط و اجزاء آن است و چون عنوان مسئله ما، انتظار بشر از دین است، در آغاز باید مرادمان از دین و انتظار و بشر تبیین شود .

1 - دین و حقیقت آن

مراد از دین گاه تدین و دین داری است و گاه مراد از آن، مکتبی است که از مجموعه عقاید و قوانین و مقررات تشکیل شده و هدف آن راهنمایی انسان برای رسیدن به سعادت در پرتو آن عقاید و مقررات است این دین خود بر دو قسم است .

الف: دین بشری، دینی که بشر برای خود ساخته است یعنی مجموعه عقاید و قوانین و مقرراتی که بشر برای خود تدوین کرده است . به لحاظ این که این دین تابع فکر و خواست و وضع اوست، در راستای همان خواسته، انتظارات او را برآورده می سازد، دینی که ساخته انسان باشد، اسیر هوس و ابزار دست همان انسان است و انسان بگونه ای آن را تنظیم می کند که تمام قوانین و مقرراتش به سود او بوده و چیزی را بر او تحمیل نکند . به عبارت دیگر: انسانی که خود ، دین را می سازد، به لحاظ اینکه در خود صلاحیت تدوین را می یابد، داعیه ربوبیت دارد و کسی که داعیه ربوبیت داشته باشد، اله و معبود او در واقع هوی و هوس اوست و کسی که هوس مدارانه نظر می دهد، دینی را تدوین می کند که مطابق خواسته های هوس او باشد «افرایت من اتخذ الهه هویه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوة فمن یهدیه من بعد الله افلا تذکرون » (2) پس آیا دیدی کسی را که هوس خویش را معبود خود قرار داده و خدا او را دانسته گمراه گردانید و بر گوش او و دلش مهر زده و بر دیده اش پرده نهاده است؟ آیا پس از خدا چه کسی او را هدایت خواهد کرد . آیا پند نمی گیرید .

پیامدهای دین بشری دینی که براساس خواست انسان شکل بگیرد پیامدهایی خواهد داشت که به برخی از آن پیامدها اشاره می کنیم:

اول: رهایی و عدم تعهد و مسؤولیت اگر بشر به تدوین و تنظیم دین بپردازد، براساس اصل کلی «کل یعمل علی شاکلته » (3) هر کس براساس ساختار روانی و بدنی خود عمل می کند، اگر خدای کسی هوس او باشد، دین او مجموعه اهواء و افکار هوس مدارانه اوست و هر کس که براساس هوس عمل کند، هرگز مسئول نبوده و کسی از او سؤال نخواهد کرد . زیرا کسی که داعیه ربوبیت داشته باشد، خود را

مصدق «لایسئل عما یفعل» (4) می داند و کسی که خود را مسئول ندانست، خود را مافوق قانون و دین می داند و کسی که مافوق دین و قانون بود، در برابر کسی و چیزی مسئولیت ندارد و انسان بی مسئولیت رهاست. از این رو هر کاری را براساس میل خود حق می پندارد و انجام می دهد و حال آن که چنین انسانی مصداق این آیه است که «و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا» (5) کار باطل انجام می دهد ولی پندار او این است که کار خوب انجام می دهد.

دوم: واکنش در برابر دین الهی انسانی که خود به تنظیم و تدوین دین اقدام می کند در برابر دین الهی واکنش نشان داده و آن را تکذیب می کند و یا آورنده آن را به قتل می رساند. قرآن کریم در این زمینه فرمود: «کَلِمًا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا يَقْتُلُونَ» (6)

پیامبران هرگاه مطلبی آوردند که مطابق میل و خواسته هوس مداران نباشد آن را امضاء نمی کنند. از این رو عده ای را تکذیب می کنند و عده ای را می کشند و در واقع آن ها به دلیل این که داعیه ربوبیت دارند خود را مظهر «لایسئل عما یفعل» می دانند و حال آن که این اسم الهی مظهر نداشته و منحصر در خداوند است. زیرا همه انسان ها بدون استثناء مسئولند، قرآن در موضع مسئولیت همگانی فرمود: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (7) هم انبیاء مسئولند و هم امت های آنان و کسی مافوق قانون نیست تا مسئول نباشد.

ب: دین الهی دین الهی، مجموعه قوانین و عقاید و مقرراتی است که خداوند آن را برای هدایت بشر فرستاده است تا انسان در پرتو آن هوی و هوس خود را کنترل و آزادی خود را تامین کند. زیرا این انسان خود را تحت ربوبیت ذات اقدس اله می داند از این رو در دین داری استقامت و پایداری می ورزد «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا» (8) دین الهی است که با توجه به حقیقت انسان و نیازهای او برنامه کامل و همه جانبه ای ارائه و انتظارات او را در همه ابعاد برآورده می سازد.

مراد ما از دین البته دین الهی و در بین ادیان کاملترین آن یعنی دین اسلام و دین خاتم انبیاء است.

2 - انتظار

انتظار گاهی به معنای احتیاج است و گاهی به معنای توقع و انتظار به معنای احتیاج قبل از رسیدن به دین و دین باوری است و انتظار به معنای توقع بعد از پذیرش دین است یعنی بعد از آن که انسان دین را پذیرفت چه توقعی می تواند از دین داشته باشد.

اگر انتظار به معنای احتیاج باشد معنای آن این است که انسان نیازهایی دارد و دین درصدد تامین آن نیازها است اما همانطوریکه عطش بر دو قسم است بعضی عطش و تشنگی ها کاذب است و بعضی صادق و تشخیص عطش کاذب از عطش صادق بر عهده پزشک متخصص و طبیب حاذق است و یا هم چنان که فجر بر دو قسم است فجر صادق و فجر کاذب که فجر کاذب وقت نماز صبح نیست و فجر صادق وقت نماز و عبادت است و تشخیص فجر صادق از فجر کاذب بر عهده منجم و اخترشناس ماهر است، هم چنین انتظارات انسان نیز بر دو قسم است، انتظارات صادق و انتظارات کاذب، انتظارات و تمنیات کاذب به تعبیر قرآن، امنیه هایی هستند که شیطان آن ها را به انسان القاء می کند و انسان را با آن ها سرگرم می کند «و لامنیه من» (9) انتظارات صادق انتظاراتی هستند که با واقعیت وجودی انسان هماهنگ و سازگار باشد، مثل این که در دعاها می خوانیم خداوند

«غاية المنى (10) و غاية آمال العارفين» (11) است و یا راهیابی به بهشت که از انتظارات انسان است در پرتو ایمان و عمل صالح حاصل می شود نه این که به تعبیری از امانی انسان یا اهل کتاب باشد «و لیس بامانیکم و لا امانی اهل الکتاب» (12)

با توجه به این دو نوع انتظار برای بشر، انسان شناس و طبیب حاذقی لازم است تا انتظارات صادق را از انتظارات کاذب تمیز دهد و به انتظارات صادق پاسخ دهد. آن چه مشخص و ممیز این دو نوع انتظار است دین الهی است که تمنیات کاذب را از صادق جدا و راه تحصیل انتظارات صادق را به انسان می آموزد. برخی انتظار بشر از دین را به سر رجوع انسان به دین معنا کرده، چنانکه در گذشته متکلمین می گفتند چرا انسان باید به دین رجوع کند.

انتظارات اصلی و انتظارات فرعی انتظارات صادق انسان دو قسمند: 1 - انتظارات اصلی که در محور اعتقادات است، انسان باید حقیقت خود را بفهمد و بشناسد، مبدء آفرینش را بشناسد باید بداند مکتبی و دینی لازم است که حقیقت انسان را به او

بفهماند، مبدء آفرینش را به او معرفی کند، اسماء و صفات و اوصاف جلال و جمال حق را برای او تشریح کند، کیفیت رابطه انسان با خدا را بیان کند و مانند آن.

2 - انتظارات فرعی: اموری از قبیل انتظار تامین اقتصاد جامعه انسانی و بهداشت آن، انتظار مسائل اخلاقی و مانند آن از انتظارات فرعی انسان است طبق نقل تحف العقول، مردی که لباس تمیزی پوشیده بود و با ظاهری موقر وارد مدینه شده بود، مسلمانان صدر اسلام وقتی آن مرد را دیدند، برخی گفتند: «ما اعقل هذا الرجل» عجب آدم عاقلی است پیامبر اکرم (ص) فرمود: «مه ان العاقل من وحدالله» فرزانی و عقل به لباس تمیز نیست بلکه فرزانی به اهل توحید و موحد بودن است.

این که گفته شد انتظار اصلی ما اعتقاد است و به تبع او اخلاق و بهداشت و اقتصاد برای این است که انسانی که باور کند همواره در پیشگاه خدایی هست که از درون و بیرون او آگاه است، از خود انسان به حال او آگاهتر می باشد و این آگاهی را جایی ضبط می کند که زوال ناپذیر است و محصول این آگاهی در عالمی ظهور می کند که درک آن بسیار مشکل است، در برابر صاحب این آگاهی چاره ای جز تسلیم محض چیز دیگری نیست، انسانی که اعتقاد به معاد پیدا کند و بداند که قیامت ظرف ظهور عین حقیقت دین است - قیامتی که درک حقیقت آن به اندازه ای دشوار است که خداوند در قرآن فرمود: «و ما ادريک ما يوم الدين * ثم ما ادريک يوم الدين» (13) قیامتی که تا انسان به مقام فنا و به مقام انسان کامل نرسد، حقیقت آن را درک نمی کند، قیامتی که آسمان و زمین شکن است «ثقلت فی السموات والارض لاتاتيکم الا بغتة» (14) قیامتی که وجود عینی دین در آن تحقق پیدا می کند - یعنی مسائل اخلاقی و اقتصادی و بهداشتی و مانند آن برای او حل می شود و احدی حاضر نیست ظلم و احتکار و تورم شیوه زندگی خود قرار داده و خود را به آن ها آلوده نماید.

3 - انسان و حقیقت او

بعد از تعریف دین و بیان حدود آن و هم چنین انتظار و معنا و اقسام آن به مسئله انسان و چپستی او به عنوان جزء سوم مرکب موضوع بحث یعنی انسان و دین می پردازیم.

معرفت چپستی و هستی انسان و چگونگی وجود آن که مرکب از جسم و روح است و شناخت تجرد روح و

چگونگی پیوند آن با جسم مادی و آگاهی به کمال اصیل انسانی و راه میل به آن و رهبری و راهنمایی به سوی آن و انواع روابط وی با نظام هستی و آنچه در آن هست و امثال آن از مسائلی هستند که در حوزه مربوط به شناخت انسان قرار می گیرند . بهترین راه برای تشخیص این امور و اصول، استفاده از کلام انسان آفرین، یعنی قرآن کریم است . زیرا قرآن که برای هدایت انسان و تکامل او نازل شده است، مسائل مزبور را به طور روشن تبیین کرده است .

خداوند در قرآن انسان را اولاً سراسر فقر و نیاز معرفی کرده و او را عین ربط و فقر می داند، هستی او به حق وابسته است «یا ایها الناس انتم الفقراء الى الله و الله هو الغنی الحمید» (15) وقتی انسان خود را فقیر و عین ربط یافت خدای خود را که عین غناء و بی نیازی است خواهد شناخت چرا که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (16) و ثانیاً وی را خلیفه خود می خواند و انسان برای ناخت خدا باید خلیفه او را بشناسد و از راه شناخت خلیفه مستخلف عنه را بشناسد .

قرآن کریم کتاب وجودی انسان را در دو مقام تدوین کرده است: 1 - اولاً از هویت انسان سخن می گوید و او را بر خلاف منطقیین که وی را حیوان ناطق می داند «حی متاله» معرفی می کند یعنی زنده که حیات او در تاله تجلی دارد و تاله همان ذوب در ظهور الهیت است این هویت انسان غیر قابل تبدیل است زیرا در احسن تقویم و زیباترین صورت آفریده شده است نه خداوند او را تغییر می دهد و نه غیر خداوند قدرت تغییر او را دارد «لا تبدیل لخلق الله» (17) قرآن انسان را به گونه ای معرفی کرده است که بداند از کجا آمده است و پس از این به کجا می رود و در این چند روز دنیا چه باید بکند .

2 - گوهر ملکوتی انسان که «حیات و تاله» است چگونه بارور و شکوفا می شود و راه رسیدن وی به کمالات انسانی کدام است . شرایط سهولت و موانع صعوبت طی طریق چیست همراهان دینی راه چه کسانی اند و رهزنان آن چه گروهی؟

و بالاخره انسان موجودی است که از فطرت برخوردار بوده و امانت دار الهی و دارای عقل و ادراک است که باید گوهر وجودی خود را شکوفا کند و سعادت او در شکوفایی گوهر وجودی اوست و این گوهر وجودی با ارائه برنامه از طریق انسان شناس واقعی یعنی خداوند شکوفا می شود .

روش های تعیین انتظار بشر از دین

بعد از بیان مبادی تصویری بحث، باید به تبیین روش های تعیین انتظار بشر از دین پردازیم . برای تعیین انتظار بشر از دین روشهای مختلفی ارائه گردید و گفته شد که آیا در حل مسئله باید به روش درون دینی تمسک شود یا روش برون دینی نیز ضرورت دارد و روش برون دینی کدامند آیا روش عقلی است یا تجربی و یا شهودی و یا تاریخی .

ما در این مساله در اینجا از روش عقلی که سابقه دیرینه در علم کلام دارد استفاده کرده و تحت عنوان جایگاه انتظار بشر از دین بحث می کنیم .

جایگاه بحث انتظار بشر از دین از نظر کلامی

جایگاه بحث انتظار بشر از دین در علم کلام به بحث نبوت مربوط است . بدین صورت که در بحث نبوت، اصل ضرورت نبوت و نیاز انسان به وحی با دلایل عقلی اثبات می شود و سپس فواید بعثت مطرح می گردد پس از آن

به اشکالات مرتبط به نبوت پردازش می شود .

اجمال دلیلی که براساس آن اثبات می شود، نزول وحی و بعثت ضرورت دارد تا انسان از طریق آن به سعادت واقعی و حقیقی خود نائل شود، با این مقدمات تبیین می شود .

الف: آفریدگار انسان خدای علیم و حکیم است که او را برای مقصد و هدفی آفریده است .

ب : انسان یک حقیقت جاودانه است و باید در صراط مستقیم به سوی ابدیت حرکت کند تا از این راه سعادت ابدی خود را تامین کند و اگر در این راه دچار خطا شود، دچار شقاوت و محرومیت از سعادت ابدی می شود .
ج : به لحاظ این که انسان مخلوق خدای علیم و حکیم است، فقط خداوند به حقیقت انسان و ابعاد وجودی او و نیازهای وی واقف است و احدی غیر از خداوند از حقیقت انسان و نیازها و انتظارات واقعی او وقوف و آگاهی ندارد .

د: چون غیر از خداوند احدی به انسان و ابعاد وجودی و نیاز او آگاه نیست ، هیچ کس توان آن را ندارد ، انتظارات او را برآورده سازد و اگر هم بخواهد در این راه قدمی بردارد، به لحاظ این که معصوم نیست، دچار اشتباه شده و با فراهم کردن زمینه های سقوط انسان موجب محرومیت ابدی انسان می شود و سقوط و محرومیت ابدی با عنایت و حکمت خداوند سازگار نیست . از این رو خداوند برنامه هدایت انسان را خود تنظیم و آن را برای بشر معصوم نازل می کند و وحی آور معصوم را ارسال می کند تا کتاب منزه و معصوم را در اختیار انسان قرار دهد و بشر با پیمودن آن راه و برنامه مصون از گزند سهو و نسیان و خطا ، زندگی را خود شکل داده و در نتیجه به سعادت حقیقی نائل شده و به مقصد که لقاء الهی است، برسد و در پرتو لقاء خداوند از سعادت جاودانه بهره مند گردد .

این برهان که اجمالا بیان شد این حقیقت را اثبات می کند که بین عمل انسان به برنامه هایی که در زندگی اجراء می کند و بدیت سعادت مندانه او رابطه برقرار است و چون شئون زندگی انسان از گستردگی برخوردار است، دین هم از شئون و برنامه گسترده تر برخوردار است و انسان از این جهت که دارای بعد اعتقادی و اخلاقی و حقوقی و فقهی است و هم چنین نیازمند به برنامه ریزی پس دین هم باید مشتمل بر همه این ابعاد بوده و علاوه بر تامین نیازهای اعتقادی و اخلاقی و فقهی ، برنامه ریزی هایی در ابعاد مختلف زندگی داشته باشد تا انسان با استفاده از آن ها به سعادت ابدی نائل گردد .

مرحوم خواجه نصیر طوسی در اشارات در توضیح مطالب بوعلی سینا «رحمه الله» در مسئله نبوت عامه مطلبی دارد که شایسته توجه است . توضیح مطلب آن که بوعلی سینا می گوید: انسان برای تامین نیازمندی هایش از جهت قانون و به منظور سامان دادن به زندگی اجتماعی نیاز به دین دارد و به عبارت دیگر : انسان از این جهت به دین و وحی و نبوت احتیاج دارد تا زندگی دنیوی آن ها را تنظیم کند .

مرحوم خواجه این سخن که «انسان برای سامان دادن به زندگی دنیوی نیاز به وحی و نبوت دارد» را مورد نقد قرار داده و می گوید: دین و وحی فقط برای تنظیم زندگی دنیوی نیست، زیرا بسیاری از جوامع و افراد بدون دینی هستند که بدون دین زندگی دنیوی خود را سامان داده و نیازمندی های خود را در این بعد تامین می کنند، مکتب های مادی و الحادی نیز می توانند با تنظیم مقررات، اسباب رفاه و آرامش نسبی و نظم جوامع را فراهم کنند . از این رو باید استدلال و برهان بوعلی (ره) را تکمیل کرد .

در تکمیل سخن ابن سینا (ره) می گوید: دین فقط برای رفع هرج و مرج از زندگی دنیا و تنظیم امور مادی نیست بلکه دین برای این آمده تا زندگی انسان را به گونه ای تنظیم کند که صلاح معاش و معاد عامه مردم تحقق یابد

یعنی هم زندگی دنیا و معاش عموم مردم سامان یابد و هم زندگی آخرت و معاد آن ها ، اما به این صورت که زندگی دنیا هماهنگ با آخرت او سامان پیدا کند . و به عبارت دیگر: انسان در پرتو برنامه دین به دنیای حسنه و آخرت حسنه نائل شود نه این که انسان دنیا و آخرتش بدون وصف حسنه شکل دهد . (18)

از آن جهت که وحی و نبوت وسیله ای است که انسان در پرتو آن به سعادت دنیا و آخرت نائل می شود . مؤمن دین شناس دین باور از خدا حسانات دنیا و آخرت را طلب می کند و در مقام نیایش می گوید : «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة » (19) خدایا در دنیا و آخرت به ما حسانات اعطا کن .

حسانات دنیا همانا داشتن نظام اقتصادی و مالی سالم، نظام سیاسی و اجتماعی سالم، وجدان کاری و نظم، رفیق و مصاحب خوب، معلم خوب، توسعه در معیشت، اخلاق خوب ، امانت و عدالت و مانند آن است و حسانات آخرت همانا، رضوان الهی و راه یافتن به بهشت خواهد بود .

امام صادق (ع) در بیان حسانات دنیا و آخرت فرمودند: «رضوان الله والجنة فی الآخرة والسعة فی المعیشة و حسن الخلق فی الدنیا» حسنه آخرت، رضوان خدا و بهشت است و حسنه دنیا، توسعه در معیشت و اخلاق خوب .

و در روایت دیگری فرمودند: «والسعة فی الرزق والمعاش و حسن الخلق فی الدنیا» حسنه دنیا توسعه در رزق و معیشت زندگی و حسن خلق است و در روایت سومی، «حسن الصحبه » یعنی داشتن مصاحب خوب، نیز ذکر شده است .

با توجه به برهان عقلی و روایات نقلی، استفاده می شود که دین با ارائه برنامه می گوید که ما زندگی دنیا را با لحاظ آخرت تنظیم کنیم تا هم دنیای انسان حسنه باشد و هم آخرت او .

پی نوشت ها :

- 1 . ایدئولوژی، جان پلامناتس، ترجمه عزت الله فولادوند، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص 98 - 109 .
- 2 . سوره جاثیه، آیه 23 .
- 3 . سوره اسراء، آیه 84 .
- 4 . سوره انبیاء، آیه 23 .
- 5 . سوره کهف، آیه 104 .
- 6 . سوره مائده، آیه 70 .
- 7 . اعراف، 6 .
- 8 . فصلت 30، احقاف 13 .
- 9 . سوره نسا، 119 .
- 10 . بحارالانوار، ج 84، کتاب الصلاة باب 12، حدیث 8، ص 200 .
- 11 . اقبال الاعمال، ادعیه شهر شعبان، دعای کمیل، ص 222 .
- 12 . سوره نساء، 123 .
- 13 . سوره انفطار، آیه 18 .
- 14 . سوره اعراف، آیه 187 .

- 15 . سورة فاطر ، 15 .
- 16 . بحار، ج 2، ح 22، ص 32 .
- 17 . روم، 30 .
- 18 . ارشادات والتنبیہات، ج 3، ص 374 .
- 19 . سورة بقره، آیه 201 .